

جنبش کوردستان در وضعیت نامتعیین خاورمیانه گفتگو با حمید بوزارسلان

تهیه و تنظیم: سحر باقری



مقدمه

سیر تحول و سرعت تغییرات در خاورمیانه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پرسش‌ها و بحث‌های گسترده‌ای را در محافل سیاسی و روشنفکری روژهلات برانگیخته است. محور اصلی این مباحث، آینده‌ی سیاسی و اجتماعی جنبش ملی کوردستان در بخش‌های مختلف، به‌ویژه در روژاوا، باکور و روژهلات است. هرچند در حال حاضر روژاوا و باکور کانون این تحولات هستند اما به شکل مستقیم و غیرمستقیم، در سطح سیاسی و ایدئولوژیک بر مبارزات کوردها در روژهلات نیز تأثیر می‌گذارند. این مبارزات در بخش‌های مختلف کوردستان یک نقطه اشتراک بنیادی دارند-و آن هم مسأله کورد است- با این حال چندپاره‌گی و تقسیم کوردستان میان دولت-ملت‌های متفاوت، به تحولات سیاسی و اجتماعی هر بخش خاص بودگی‌های اعطا کرده که هم در سطح تحلیلی و هم در سطح سیاسی تعیین کننده اند.

از این‌رو، فهم درست و زمینه‌مند تحولات جاری در باکور نیازمند تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی آن‌هاست. این امر برای روژهلات که سرنوشت سیاسی آن با دیگر بخش‌های کوردستان گره خورده حیاتی است. بویژه اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران هم در لحظات بحرانی قرار دارد و بعید نیست که نتایج تحولات منطقه در کوتاه مدت به ایران هم سرریز کند. به همین منظور این گفت‌وگو با حمید بوزارسلان صورت گرفته است. او یکی از پژوهشگران برجسته کورد در حوزه‌ی خاورمیانه، ترکیه و مسأله‌ی کورد است و در حال حاضر استاد و مدیر دپارتمان آموزش عالی در مدرسه‌ی عالی علوم اجتماعی (EHES) در پاریس است. پژوهش‌های او عمدتاً بر خشونت سیاسی، اقتدارگرایی، شکل‌گیری دولت‌ها و پویایی‌های اجتماعی-سیاسی خاورمیانه متمرکز است.. از جمله آثار مهم او می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: تاریخ

ترکیه: از امپراتوری تا امروز (۲۰۱۳) ^۱؛ انقلاب و وضعیت خشونت: خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)؛ خاورمیانه زیر سایه‌ی اقتدارگرایی (۲۰۲۱)، ضد دموکراسی قرن بیست و یکم: ایران، روسیه و ترکیه (۲۰۲۳)؛ اوکراین: کوری دوگانه (۲۰۲۳)؛ بحران، خشونت و تمدن زدایی ^۲ (۲۰۱۹).

همچنین، او مقالات متعددی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در این حوزه به نگارش درآورده است. پیشینه‌ی پژوهشی پربرار حمید بوزارسلان درباره‌ی مسئله‌ی کورد در خاورمیانه و ساختار دولت‌های اقتدارگرا، می‌تواند بینش‌های ارزشمندی را به مباحث جاری در جامعه‌ی روژه‌لات بیفزاید و ما را در درک بهتر دینامیک تحولات در باکور یاری رساند. این مصاحبه به زبان فرانسوی انجام شده و آنچه در ادامه می‌خوانید، ترجمه‌ی فارسی آن است.

اجازه بدهید با تحولات عمده در سطوح جهانی و منطقه‌ای شروع کنیم. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، رویدادهای سیاسی مهمی وضعیت خاورمیانه را متزلزل کرده و بحث‌ها را در مورد پیکربندی مجدد یک نظم منطقه‌ای جدید که به نظر می‌رسد میراث مداخلات امپریالیستی و استعماری اوایل قرن بیستم باشد، از سر گرفته است. شما این تحولات را چگونه تحلیل می‌کنید؟ به نظر شما این نظم جدید چگونه خواهد بود و کوردستان چه جایگاهی در آن خواهد داشت؟

خُب، این‌ها سوالات بسیار دشواری هستند و من پاسخی برای سوالات بسیار کلان ندارم. دلیل ساده‌ای هم دارد و آن هم اینکه ما در دوره‌ای

۱ - <https://www.tallandier.com/livre/histoire-de-la-turquie/>

۲ - لیستی از کتاب‌های او در انتشارات مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه ببینید: <https://www.cnrseditions.fr/auteur/hamit-bozarslan/>

از عدم تعیین^۲ قرار داریم و این عدم تعیین که درباره‌ی خاورمیانه تازگی ندارد، هر نوع از پیش‌بینی را فوق‌العاده دشوار می‌کند. این نخستین بار نیست که در مورد یک نظم جهانی جدید یا یک نظم منطقه‌ای جدید صحبت می‌شود. پس از جنگ کویت و زمانی که صدام حسین کویت را اشغال کرد از نظم جهانی جدید صحبت می‌شد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، نیز باز هم مساله بر ساخت نظم جهانی جدید مطرح شد. در واقع این حداقل سومین یا چهارمین بار در تاریخ معاصر است که از بر ساخت نظم جدید سخن گفته می‌شود.

یکی از دلایلی که نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم، سیاست‌های آمریکایی است که تا حد زیادی نامشخص باقی مانده است. موضوعی که قبلا هم سابقه داشته است. آمریکایی‌ها در زمان بوش پدر، در لحظه آخر تصمیم به سرنگونی صدام حسین گرفتند، اما آن را عملی نکردند. در رابطه با ایران نیز چنین پیش‌بینی می‌شد اما این کار را نکردند و سیاست‌هایی مابین همدستی و تساهل را در پیش گرفتند، همان سیاست نفوذ دوگانه بیل کلینتون.

به نظر می‌رسد که همیشه از عدم قطعیت در سیاست‌های آمریکا وجود دارد. در این لحظه کنونی با وجود رئیس‌جمهوری ترامپ که سیاستی نوسانی و چرخشی اتخاذ می‌کند که هیچ ریشه‌ایی در زمان و چشم انداز بلند مدت ندارد، اوضاع را حتی دشوارتر می‌سازد. علی‌رغم همه این‌ها شاید بتوان گفت دو تغییر جدید روی داده است. اولین تغییر تضعیف چشمگیر سوریه پس از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ است. تضعیف سوریه به

۲- Indétermination

معنای تقویت هیئت تحریرالشام نیست که پیروز شده است. درواقع تضعیف سوریه به این معناست که هم روسیه و هم حزب الله به شدت تضعیف شده‌اند. رژیم بشار اسد از سال ۲۰۱۳ تا کنون بدون مداخله حزب الله نمی‌توانست دوام بیاورد. دلیل بقای رژیم اسد این بود که حزب‌الله شهر القصیر در مرز سوریه و لبنان را اشغال کرد و بشار اسد توانست یک منطقه استراتژیک پناهگاهی ایجاد کند. سپس در سال ۲۰۱۵، این مداخله روسیه بود که بشار اسد را نجات داد. امروز این وضعیت دچار فروپاشی شده است، و شاید تاریخ‌نگاران آینده بگویند که معماران خاورمیانه در دهه‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ یحیی سینوار و حسن نصرالله بودند، در ویرانی محض عقلانیت و در جنونشان.

من حتی در چارچوب اخلاقی صحبت نمی‌کنم. برای من، حملات ۷ اکتبر یک جنایت جمعی محسوب می‌شود، همان‌طور که پاسخ اسرائیل نیز یک جنایت جمعی است که شاید در آینده به‌عنوان نسل‌کشی شناخته شود. من در حقیقت درباره ویرانی محض عقلانیت صحبت می‌کنم. و این نابودی عقلانیت، هم اردوگاه فلسطینی، هم حزب‌الله و هم به‌طور کلی اردوگاه ایران را شدیداً تضعیف کرده است. سقوط رژیم بشار اسد نشانه‌ای کاملاً واضح در این راستا است.

تضعیف این اردوگاه احتمالاً به اسرائیل نیز امکان داده است که وزن و نفوذ خود را نسبت به گذشته به‌طور قابل‌توجهی تقویت کند. اگر وضعیت کنونی را با ۴۰ سال پیش یا حتی ۳۰ سال پیش مقایسه کنیم در رابطه با مسئله کورد چهار بازیگر اصلی وجود داشت: ترکیه و ایران، عراق و سوریه. امروز، به نظر می‌رسد که با وجود همه این تحولات، دو بازیگر اصلی باقی مانده‌اند: ایران و ترکیه، با تمام قدرتها و ضعف‌هایشان. قدرتشان

همچنان در سرکوب و آسیب رسانی^۴ آن‌ها نهفته است، اما ضعف‌شان ناشی از مسئله کوردی است که هر دو با آن مواجه‌اند، و نیز بحرانی که هر دو رژیم در آن به سر می‌برند.

و امروز سوریه و عراق عملاً در وضعیتی از وابستگی قرار دارند. بنابراین دیگر هیچ بازیگر عربی مهمی در صحنه وجود ندارد. گویی که به قرن شانزدهم، هفدهم یا هجدهم بازگشته‌ایم. مسئله کوردها به یک مسئله بین‌امپراتوری تبدیل شده است. بسیاری از تحولات به شیوه‌های دیگری در روزاوا رقم خواهند خورد. زیرا ترکیه به‌راحتی ایجاد یک کوردستان مستقل در عراق را نپذیرفت، و ایران نیز همین‌طور. در دهه ۲۰۱۰، ایران و ترکیه فشار بی‌حد و حصری بر کوردستان عراق اعمال کردند، عدم به رسمیت شناختن کوردستان وجود داشت. و امروز، این عدم به رسمیت شناختن متوجه کوردستان سوریه است. بنابراین، بسیاری از تحولات وابسته به این مسائل خواهند بود. آیا کوردستان سوریه به رسمیت شناخته خواهد شد؟ سیاست آمریکا چه خواهد بود؟ سیاست اسرائیل چگونه خواهد بود؟ قدرت زیادی به اسرائیل نسبت داده می‌شود، اما آیا واقعاً اسرائیل چنین قدرتی دارد؟ بنابراین، پرسش‌های زیادی همچنان بی‌پاسخ باقی مانده‌اند.

در رابطه با اسرائیل چه فکر می‌کنید؟ چه نقشی در رابطه با مساله کورد در این وضعیت کنونی ایفا می‌کند؟ آیا پیام‌های آشکاری که به رهبران کورد در روزاوا می‌فرستند نشان از یک استراتژی مشخص دارد؟

۴- Pouvoir de nuisance

خب در رابطه با اسرائیل من نمی‌توانم به‌خوبی حاشیه‌های مانور آن را درک کنم. اما یک چیز مسلم است: اسرائیل نه خواهان حضور ایران را در منطقه است و نه ترکیه. اسرائیل روی دروزی‌ها، کوردها و احتمالاً علوی‌ها در سوریه حساب باز کرده است؛ یعنی نوعی از جوامع که به لحاظ کمی در اقلیت هستند اما هویت تاریخی قوی‌ای دارند. اسرائیل امروز به‌طور علنی روابطی با کوردستان سوریه برقرار کرده است که از هر دو طرف به رسمیت شناخته شده است. اسرائیل واقعاً وزن زیادی در کاخ سفید دارد. بنابراین، برای وارد آوردن فشار به کاخ سفید، برای مهار آنکارا، و احتمالاً برای محافظت از کوردهای سوریه، به‌طوری که کوردهای سوریه نقشی در سوریه جدید ایفا کنند- نقشی که آمریکایی‌ها قادر به ایفا کردن آن نیستند- اسرائیل می‌تواند تاثیرگذار باشد. بنابراین، فشار زیادی وجود دارد، اما در عین حال باید بسیار محتاط بود. این فشارها ممکن است کافی نباشند، زیرا هیچ‌کس نمی‌داند سیاست‌های آینده آمریکا چگونه خواهد بود.

در اکتبر ۲۰۲۴ دولت باخچلی در پارلمان ترکیه اعلام کرد که عبدالله اوچالان بیاید و در پارلمان ترکیه انحلال پ ک ک را اعلام کند، او که رهبر ناسیونالیست ترین حزب در ترکیه (MHP) همچنین گفت که هر موضوع و هر بحرانی باید در پارلمان مطرح شود و اصلاحات دموکراتیک لازم برای رفع نگرانی شهروندان کورد انجام شود. از آن زمان تاکنون شبّهات و پرسش‌های زیادی حول این موضوع شکل گرفته است. بدون شک یکی از پرسش‌های اساسی در این مورد این است که بدانیم چه دلایلی وجود داشته و دارد که رهبر یکی از احزاب حاکم که پیشینه طولانی ضدیت با

حقوق کوردها را داشته است اینگونه جرقه‌ی آغاز دور جدیدی از مذاکرات را (یا با احتیاط اگر بگوییم فرایند صلح) را زده است؟ طرح مذاکره با احزاب اپوزیسیون مسلح معمولاً زمانی از سوی دولت‌ها ابراز می‌شود که دولت به بن بست نظامی برای حل مسئله رسیده باشد یا اینکه از تقویت احتمالی جریان اپوزیسیون هراس داشته باشد؟ آیا دولت ترکیه در تقابل با پ.ک.ک اکنون در چنین شرایطی قرار دارد یا اینکه دلایل دیگری موجب شده تا چنین موضوعی از سوی احزاب حاکم به صورت علنی طرح شود؟

ببینید یک چیز روشن است: امروز، پ.ک.ک به لحاظ نظامی برای دولت ترکیه خطر به حساب نمی‌آید، ده سال است که در هیچ نقطه‌ای از کوردستان ترکیه مبارزه مسلحانه وجود ندارد. این نکته‌ای بسیار مهم است. ثانیاً، واقعاً دهه‌هاست که سرکوب علیه جنبش سیاسی کوردها وجود داشته است که نه از پ.ک.ک جدا است و نه قابل تقلیل به پ.ک.ک. این سرکوب از پ.ک.ک مجزا نیست چون همان مساله کورد است. بنابراین، یک بازیگر مرجع در باکور وجود دارد که پ.ک.ک است و یک بازیگر نمایندگی که ه.د.پ یا دم پارتی و غیره هستند. و این جنبش، با وجود تمام سرکوب‌ها، توانسته است زنده بماند.

نود و نه درصد از آنچه اکتیویسم کوردی محسوب می‌شود، قانونیست. این یعنی افراد ریسک می‌کنند. چهار معلم کتابی برای کودکان نوشته‌اند که هیچ‌چیز سیاسی در آن نیست، اما باز هم دستگیر شده‌اند. بنابراین، افراد در معرض خطر قرار دارند. این یعنی دیگر نیازی به مخفی شدن در زیرزمین برای انجام فعالیت کوردی نیست. در نتیجه، پ.ک.ک که در

واقع یک حرکت چریکی را آغاز کرده بود، کوردستان ترکیه را متحول کرده است. هرچند او تنها عامل این تحول نبود. با این وجود جامعه کوردی بسیار فراتر از آنچه پکک تصور می‌کرد، متحول شد. این تحولات، تحولات جامعه‌شناختی نیز هستند. چهل سال پیش، هفتاد و پنج درصد کوردستان روستایی بود. اما امروز، هفتاد و پنج درصد جامعه کوردستان شهری است. مانند کوردستان ایران، چهل سال پیش، هر خانواده کورد هفت یا هشت فرزند داشت. امروز، میانگین فرزند به نسبت خانواده ۱.۶۲ است. چهل سال پیش، طبقه متوسطی در کوردستان وجود نداشت. امروز، طبقه متوسط وجود دارند. چهل سال پیش، اگر یک گروه کورد موسیقی راک اجرا می‌کرد، پکک آن را منحط^۵ تلقی می‌کرد. امروز، گروه‌های موسیقی کوردی، راک، رپ، فیلم، ادبیات و غیره دارید. بنابراین، تحولات بسیار زیادی رخ داده است. و پکک که کاتالیزور و محرک بود، خود را از این تحولات جا مانده دید.

بنابراین، برای پاسخ به این سوال که در ترکیه چه می‌گذرد، صادقانه بگویم، هیچ‌کس نمی‌داند. به نظر می‌رسد، همانطور که شما نیز اشاره کردید، حزب راست افراطی م.ه.پ ضد کورد، ضد ارمنی، ضد یونانی، ضد یهودی، ضد سنی و ضد زن است. این واقعاً بدترین نوع راست افراطی است که می‌توان تصور کرد. بنابراین، ابتکار عمل از اینجا شروع شد. حالا باید در نظر داشت که فرهنگ سیاسی ترکیه همچون فرهنگ سیاسی ایرانی بسیار پارانوئید است، هرچند در یک چارچوب تاریخی کاملاً متفاوت از ایران. یعنی واقعاً این وسواس نسبت به «بیگانگانی که ممکن است

^۵- Pouvoir de nuisance

آخرین تکه ترکیه را از ما بگیرند»، باعث می‌شود که ترکیه هنوز هم ترکیه باقی بماند. برای درک این موضوع، باید به آنچه در مقدونیه‌ی بالکانی، اتفاق افتاده توجه کرد. مقدونیه عثمانی شامل بخشی از یونان، کوزوو، مقدونیه امروزی و بخشی از سرزمین‌های وسیع‌تر می‌شود. همچنین باید اشاره کرد که ترکیه، یا امپراتوری عثمانی، در طول جنگ اول بالکان در سال ۱۹۱۲ آن مناطق را از دست داد.

از دست دادن تمام این سرزمین‌های اروپایی برای ترکیه به‌عنوان یک تروما و زخم تلقی می‌شوند، و از آن زمان این وسواس نسبت به کوردستان وجود دارد، یعنی مقدونیه جدید است. ارمنستان، مقدونیه جدید بود. نسل‌کشی ارمنیان با این مسئله قابل توضیح است. در ادبیات ترکی بسیار می‌شنویم که در واقع مقدونیه جدید ترکیه، کوردستان است. بنابراین، در منطق باغچه‌لی، «اگر ما مداخله نکنیم، اسرائیل مداخله خواهد کرد». و این پیش از جنگ لبنان در سال ۲۰۲۴ مطرح شده است. یعنی قبل از ترور نصرالله، قبل از آخرین جنگ بین حزب‌الله و اسرائیل. یعنی در اوایل اکتبر ۲۰۲۴ هستیم. هنوز هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که جنگی در لبنان رخ خواهد داد، که رهبر حزب‌الله ترور خواهد شد. ظاهراً هم هیچ چیزی نشان نمی‌دهد که رژیم بشار اسد سقوط خواهد کرد. اما در ذهن باخچلی «زمان آن فرا رسیده و باید مسئله کورد را حل کنیم. باید مسئله کورد را حل کنیم تا بیگانگان وارد نشوند». و واقعاً این نکته بسیار قابل توجهی است که هم در سخنان باخچلی و هم در سخنان اردوغان، از واژه «امپریالیسم» استفاده شده است: «برای اینکه نیروهای امپریالیستی وارد نشوند».

در رابطه با این ابتکار گفتگو دو یا سه درخواست از جانب باخچلی و

اردوغان مطرح شده بود که من فکر می‌کنم که به همین دلیل، آنها بسیار ناامید شده‌اند. باید متن اوجالان را خواند، در آنچه که می‌گوید و در آنچه که نمی‌گوید. نخست اینکه باغچه‌لی و اردوغان می‌خواستند که اوجالان بگوید مسئله کورد، مسئله ترور است. ما ۴۰ سال پیش کمپین خشونت و ترور را پشت سر گذاشتیم. و امروز، این مرحله ترور را به پایان می‌رسانیم. به عبارت دیگر یعنی مسئله کورد وجود ندارد. کوردستان وجود ندارد. همه اینها صرفاً به این دلیل است که مشکل ناامنی ترور وجود دارد. اما اوجالان این را نگفت. او گفت «باشه، ما حتی فرمول اتونومی فرهنگی هم نمی‌خواهیم.» اما مسئله کورد وجود دارد، مسئله کورد از ۱۰۰ سال پیش وجود دارد. مسئله کورد به این دلیل وجود دارد که جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ سرد، و زمینه‌های مختلف تاریخی وجود داشته است. دوم اینکه، اردوغان و باخچلی می‌خواستند که اوجالان از کوردهای سوریه نیز بخواهد که سلاح‌های خود را کنار بگذارند. اما او این کار را نکرد. بله، او این کار را نیز نکرد. این نکته مهمی است. و سپس یک نکته سوم که کوتاه و مختصر در متن اوجالان آمده است. مسئله دموکراسی و مسئله کورد است. اینکه این دو مسئله به هم پیوسته‌اند. و امروز، واقعاً دستگیری امام اوغلو این موضوع را نشان داد. آیا می‌توان آن چیز اندکی که از دموکراسی باقی مانده را نابود کرد و مسئله کورد را حل کرد؟ خیلی ساده نیست.

در مورد مسئله‌ی گفتگو، دو سناریو وجود دارد. یکی اینکه گفتگو با اوجالان و پ.ک.ک به تغییرات منطقه ربط دارد همانطور که شما در ابتدا به آن اشاره کردید. و دوم اینکه اراده واقعی از طرف اردوغان برای حل مشکل

وجود ندارد، بلکه مساله به انتخابات آتی در سال ۲۰۲۸ و تثبیت قدرت اردوغان ربط دارد. این سناریو بویژه پس از دستگیری اکرم امام اغلو مطرح شد. یعنی اردوغان به کوردها نزدیک شده تا بتواند رقیب اصلی خود را در ترکیه شکست دهد. این سناریو تا چه اندازه واقعیت دارد؟ شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

به هر حال باید دانست که رژیم اردوغان تغییر نخواهد کرد. ممکن است لحظاتی از گشایش پراگماتیستی وجود داشته باشد که مقطعی هستند. اما هنوز هم ظوابط و اصولی هستند که پایدارند. و این را در سیاست ایران نیز می‌بینیم، که گاهی به یک باره لحظات اصلاح‌طلبی ظهور می‌کند، اما اصول و شرایطی وجود دارد که تغییر نمی‌کنند. اردوغان صراحتاً فکر می‌کند که ملت ترکیه حق اعمال سلطه بر دیگر ملت‌ها را دارد. اردوغان هرگز موجودیت کوردها را انکار نکرده است، اما به شرطی که کوردها یک سوژه جمعی نباشند، به شرطی که کوردها بپذیرند که یک نیروی مزدور، یا یک نیروی پشتیبان «ترک‌گرایی» باشند. و در اینجا واقعاً می‌توان شباهت‌هایی بین آنچه که در نسل‌کشی ارمنی‌ها رخ داد و آنچه که در روزاوا در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ اتفاق افتاد، ایجاد کرد. درست قبل از نسل‌کشی ارمنی‌ها، گفتمان تورک‌چین بود. «ما شما ارمنی‌ها را به رسمیت می‌شناسیم. و می‌پذیریم که در حق شما بی‌عدالتی کرده‌ایم.» اما حالا که این به رسمیت‌شناسی صورت گرفته، شما ارمنی‌ها باید در خدمت ملت ترک باشید. اما برعکس چون ارمنی‌ها خواهان یک تحول دموکراتیک جامعه و قدرت عثمانی‌ها بودند و نپذیرفتند که در خدمت منافع ترک‌ها باشند، ژینوساید ارمنی‌ها اتفاق افتاد. هرچند تنها عامل موثر در ژینوساید ارمنی‌ها نبود اما یکی از فاکتورهای موثر بود.

در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۴ گفتمان اردوغان به نسبت کوردهای ترکیه و سوریه دقیقاً همین بود، بستر، بستر ژینوسایدی نبود اما گفتمان یکی بود. ما شما کوردها را به رسمیت می‌شناسیم. ما حتی در نسبت با شما بسیار ناعادلانه رفتار کردیم. او به درسیم و شیخ سعید اشاره کرد. اما اکنون که این به رسمیت شناختن روی داده است، شما باید خودتان را در خدمت ملت تُرک سنی قرار دهید. و از آنجایی که روزاوا و کوردستان ترکیه این درخواست را رد کردند، دولت ترکیه سیاست نابودی کوردها را در پیش گرفت. به نظر من هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم اردوغان این مسیر را کنار بگذارد. اردوغان همیشه می‌گوید، «سرزمین مادری ما ۲۰ میلیون کیلومتر مربع بود ولی بخش‌های زیاد را از ما گرفتند. در حالیکه ما حق اعمال سلطه را داریم».

برای اردوغان، سال ۲۰۵۳ بسیار مهم است، چون مصادف است با ششصدمین سالگرد فتح قسطنطنیه است، یعنی زمانی که ترک‌ها به امپراتوری تبدیل شدند. سال ۲۰۷۱ هم بسیار مهم است، و او اغلب می‌گوید که ملت به دو دسته تقسیم می‌شود: دوستان ۲۰۷۱ و دشمنان ۲۰۷۱. سال ۲۰۷۱ چیست؟ هزاره نبرد ملازگرد است.

اولین باری که عثمانی‌ها به کمک کوردها توانستند امپراتوری بیزانس را شکستند. و برای اردوغان، این آغاز ماموریت تاریخی اعمال سلطه ملت ترک است. بنابراین من فکر می‌کنم که فراموش کردن این پس‌زمینه تاریخی در تحلیل بسیار خطرناک خواهد بود. همچنین فراموش نکنیم که اردوغان در طول زندگی‌اش ۱۰ یا ۱۵ کتاب بیشتر نخوانده است. خامنه‌ای بیشتر از او خوانده است.

این ۱۰ یا ۱۵ کتابی که اردوغان خوانده کتاب‌هایی با موضوعات توطئه‌آمیز هستند. امپریالیسمی که امپراتوری عثمانی را تقسیم کرد، جنگ جهانی اول برای نابود کردن امپراتوری عثمانی بود و غیره. بنابراین از این منظر، من فکر می‌کنم که نباید انتظار معجزه داشت. البته بدون تردید اگر کوردها خودشان قبول کنند که سوژه جمعی نباشند، بلکه فقط ابژه یا نیروی پشتیبان سیاست‌های آ.ک.پ باشند، در آن صورت مشکلی نخواهد بود.

حال، نیروهای کوردها چگونه نسبت به این موضوع واکنش خواهند داد؟ من فکر می‌کنم که روشنفکران کورد کاملاً آگاه هستند. حزب دم پارتی هم کاملاً هوشیار است. بنابراین در این صورت، نوعی نزدیکی چه شکلی می‌تواند داشته باشد؟ و آیا کوردها می‌توانند خودشان، بدون وابستگی به جنبش دموکراتیک ترکیه، این هدف را دنبال کنند؟ زیرا تاکنون نیروهای مخالف در ترکیه هیچ کاری برای کوردها انجام نداده‌اند. سوال این است که آیا کوردها می‌توانند به تنهایی مساله دموکراسی را پیش ببرند؟ یا آیا نیاز است که یک دموکراتیزه شدن در داخل اپوزیسیون ترکیه رخ دهد؟ به این معنا که یک نیروی دموکراتیک در داخل اپوزیسیون به وجود بیاید که این هدف دموکراتیک را در ترکیه پیش برد. به‌ویژه در رابطه با مسائل ترکیه.

به همین دلیل من همیشه از تجربه اسپانیا بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ صحبت می‌کنم. چرا که در این دوره، سه رژیم آخر دیکتاتوری در اروپا غربی سقوط کردند: یونان، پرتغال و اسپانیا. یونان و پرتغال که درون مرزهای خود با مساله «اقلیت» را نداشتند. اما اسپانیا؟ اسپانیا بله. و آنچه که اتفاق افتاد این بود که چپ اسپانیایی، که بازیگر اصلی تحولات

بود، هم به مبارزه دموکراتیک مشروعیت داد و هم مسائل باسک و کاتالان را به عنوان مسائل ملی دموکراتیک و مشروع پذیرفت. بنابراین این نوع مشروعیت بخشی روی داد. آیا چپ ترکیه هم، که خود را چپ کمالیستی می داند، قادر به انجام چنین کاری خواهد بود؟ من نمی دانم، به نظر نمی رسد، من تغییراتی در این زمینه نمی بینم. اما باز هم باید دید. با این حال من فکر می کنم که صرف تحول این جریان می تواند به کوردها کمک کند تا آرمان دموکراسی را در ترکیه پیش ببرند. بنابراین باید از همین جا شروع شود.

همانطور که می دانیم در ترکیه احزاب مختلفی وجود دارند و این احزاب در مراحل مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به مسئله ی کرد در این کشور داشته اند، به نظر شما برآیند دیدگاه و مواضع این احزاب با توجه به میزان قدرتی که هر کدام درون سیستم موجود دارند در وضعیت کنونی نسبت به مسئله ی کرد ممکن است چه سمت و سوی پیدا کند و تا چه اندازه در روند روبه رشد این مذاکرات می تواند موثر باشد؟

خب باید بدانید که در ترکیه ۱۴۰ حزب وجود دارد. و از این ۱۴۰ حزب، کم و بیش ده حزب مهم وجود دارد. برای مثال، نه فقط یک حزب اسلامگرا که سه حزب اسلامی وجود دارد. و نه فقط یک حزب راست افراطی بلکه سه حزب راست افراطی در پارلمان ترکیه هست. با این حال سه حزب مهمتر از همه هستند. حزبی که به طور کامل به یک پوسته خالی تبدیل شده، دیگر ساختار مناسبی ندارد، قادر به تولید سیاست و پیش بینی هایی برای آینده نیست. این حزب رئیس جمهور است، یعنی آکپارتی. حزب دوم، حزب MHP است که دقیقاً در وضعیت مشابهی به سر می برد.

یعنی در واقع، این رهبر حزب است که صحبت می‌کند، و حزب دیگر آن پویایی لازم برای عمل را ندارد. می‌ماند حزب سوم که حزب CHP است. و حدود ۳۰٪ از رأی‌دهندگان را با خود دارد. همه‌چیز بستگی به این دارد که در درون این حزب چه اتفاقی خواهد افتاد. این حزب چیز عجیب و غریبی را نمایندگی می‌کند، حزب ژینوسایدکنندگان است. حزبیست که نسل‌کشی آرامنه را انجام داد، حزب کمالیست‌هاست. این حزب حزبی است که سیاست کوردی را در زمان مصطفی کمال هدایت کرد. در این حزب، افراد زیادی هستند، از جمله شهردار آنکارا، یاواش، که یک فاشیست از راست افراطی است. و از طرف دیگر، یک جریان دموکراتیک هم وجود دارد که در حال ظهور است. افرادی هستند که بسیار دموکراتیک‌تر از امام اوغلو هستند و می‌دانند که در واقع، مساله کورد وجود دارد. آنها چند ماهی است که می‌گویند مساله کورد وجود دارد و مساله دموکراسی و دموکراتیزاسیون است. قبلاً آنها این را نمی‌گفتند. بنابراین در این حزب هم این شاخه و آن شاخه وجود دارد. و بنابراین، باید در یک لحظه تصمیم بگیرند که این حزب به کدام مقصد، به کدام سمت می‌خواهد برود.

یعنی دو جریان درون این حزب وجود دارد؟

بله. درست است. همه‌چیز بعد از آن بستگی به این دارد که کدام جریان بیشتر قدرت می‌گیرد. مساله این است که این حزب نیز در بدترین وضع موجود است، یعنی فلج شده است و پانزده سال است در این وضعیت به سر می‌برد. حزب کاملاً فلج شده است. چون باید بین دو امر ناسازگار سازش ایجاد کند، یعنی باید این دو جریان متضاد را راضی نگه دارد. و در نتیجه، حزب به نوعی خودش را از درون نابود می‌کند و خود از داشتن

فضای مانور محروم می‌سازد. چون نمی‌تواند سیاست دموکراتیزاسیونی را پیش ببرد که مساله کورد را دربرگیرد.

همانطور که می‌دانیم که جریان کردستانی نیز در خود دارای یک مرکز تصمیم‌گیری واحد نیست و این طور به نظر می‌رسد که تصمیمات اتخاذ شده حاصل برآیند دیدگاه‌ها و مواضع حداقل سه عنصر اساسی یعنی پ.ک.ک، دم پارتی و عبدالله اوجالان است. به نظر شما عواملی که می‌تواند سبب تضاد و در نهایت تضعیف جبهه‌ی کوردستانی چیست؟ این جبهه چگونه می‌تواند محور خود را تقویت کند و در صورت تداوم پروسه‌ی گفتگوها بیشترین امتیازات را برای کردها بدست بیاورد؟

اوجالان قطعاً عاملی تعیین‌کننده است. زیرا ۴۰ سال پس از مبارزه مسلحانه‌اش، و علی‌رغم اینکه ۲۵ سال است که در زندان به سر می‌برد، هنوز وزن نمادین او کاهش نیافته است. و این وزن نمادین در عمل نیز انعکاس می‌یابد. زمانی در جهان عرب برای کسی در چنین موقعیتی از اصطلاح «زین» استفاده می‌کردند. به این معنا که اوجالان می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. او می‌تواند رنگ آتش را تغییر دهد و از آتش قرمز به آتش سبز تبدیل کند. در عین حال، او وزن کافی را دارد تا پ.ک.ک از او پیروی کند و حزب دم پارتی نیز از او حمایت کند. اما برای این کار، لازم است که در مقطعی، به نحوی، رژیم اردوغان امتیازاتی به کردها بدهد. خب، این امتیاز چه خواهد بود؟ تضمین دادن به بازیگران اصلی، به عنوان مثال به حزب دهم. موجودیت روزآوا را بپذیرد. زیرا معتقدم که امروز مسائل زیادی در نسبت با روزآوا مطرح است و همه به این آگاه هستند. بنابراین، حفظ و محافظت از روزآوا و امتیاز دادن در این راستا.

یعنی در این راستا توافقاتی ایجاد شود. امروز در این نقطه هستیم و این سه بازیگر از یک طرف نه از یکدیگر تفکیک پذیرند و نه تقلیل پذیر. بنابراین، در هر سطحی، این امکان وجود دارد که نوعی استقلال در عمل ایجاد شود یا عناصری برای کند کردن روند وارد شوند. به همین دلیل است که تأکید دارم—و چندین بار هم گفته‌ام—که این بحث باید از این مثلث فراتر برود. لازم است که خود جامعه کورد مداخله کند، امور را به دست بگیرد، اما این مداخله باید با تمام تنوع و پیچیدگی‌هایش و با در نظر گرفتن تمامی حساسیت‌های موجود صورت گیرد. این حساسیت‌ها متعدد هستند و شامل تفاوت‌های نسلی می‌شوند. هیچ‌یک از این حساسیت‌ها، به‌جز جریان‌های حاشیه‌ای و کوچک، نه ضد پ.ک.ک هستند، نه ضد دهم پارتی و نه ضد اوجالان هستند. بنابراین حساسیت‌های نسلی وجود دارند، حساسیت‌های ملی نیز هستند، و همچنین انواع دیگر حساسیت‌ها. علاوه بر این، ترس‌هایی از یک ئاش به‌تال^۶ دیگر وجود دارد، مانند آنچه در سال ۱۹۷۵ در باشور (جنوب کوردستان) رخ داد. همچنین حساسیت‌های جنسیتی هم مطرح هستند. بنابراین، واقعاً با مسائل فراوانی روبه‌رو هستیم. در نتیجه، باید در مقطعی این مسئله به‌گونه‌ای پیش برود که مساله کوردی واقعاً به موضوعی تبدیل شود که خود جامعه کورد ظرف و بستر اصلی این بحث باشد. و می‌دانم که سؤالات و بحث‌های زیادی وجود دارد. لازم است که این بحث‌ها به سطح عمومی برسند و تفکر برانگیزند.

مسئله‌ای که باقی می‌ماند، جامعه ترکیه است. این چیزی است که در این باره به آن فکر می‌کنم. جامعه ترکیه امروز کاملاً نسبت به مسئله کورد

۶- ئاش به‌تال در زبان کوردی به معنی دست از کار کشیدن است. این اصطلاح در ادبیات سیاسی کوردستان، اشاره به اعلام پایان مبارزه مسلحانه کوردهای باشور در برابر دولت عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی دارد. این امر در سال ۱۹۷۵ پس از پایان حمایت شاه وقت ایران از جنبش مسلحانه کوردستان عراق اتفاق افتاد.

بی تفاوت است. موضوع فقط این نیست که اپوزیونی وجود دارد. در این روزها یک معجزه در حال رخ دادن است—دانشجویان در ۴ یا ۵ روز گذشته شروع به حرکت جدی کرده‌اند، و اکنون صدها هزار نفر به خیابان‌ها آمده‌اند و این همان وضعیت است—صلح و دموکراسی شکننده در ترکیه. در مقطعی، این احساس که «دیگر کافی است» به وجود می‌آید. بله، کافی است، دیگر بس است. سال‌هاست که اردوغان همه چیز را تغییر می‌دهد. مسئله این است که در مقطعی، یک گام بیش از حد برداشته می‌شود. آن گام اضافی یعنی چه؟ یعنی این که اردوغان واقعاً، ما را چه فرض کرده است؟ ما را رعیت خود می‌داند؟ بینیم در این باره چه اتفاقی خواهد افتاد. اما تا این لحظه، در واقع، خود جامعه ترکیه هیچ حرکتی نکرده و مسئله کوردی را به عنوان موضوعی که باید درباره‌اش بحث شود، از آن خود ندانسته است. پس باید دید که در این زمینه چه پیش خواهد آمد.

و بنابراین، همان‌طور که گفتم، جامعه کورد باید فضاهایی برای ابراز نظر پیدا کند—و این فقط محدود به کوردستان ترکیه نیست، بلکه به کل منطقه مربوط می‌شود. یعنی واقعاً، روزاوا چه فکری می‌کند؟ باشور چه نظری دارد؟ فکر می‌کنم این نخستین بار در پانزده سال اخیر است که چنین روابط نزدیکی بین روزاوا و حکومت اقلیم کوردستان (KRG) شکل گرفته است. این بی سابقه است. یعنی این‌که، در مقطعی، کوردها می‌گویند: «ما ابزار دست ایرانی‌ها و ترک‌ها نیستیم. در چارچوب محدودیت‌هایی که داریم، می‌خواهیم سوژه تاریخ خود باشیم.» و می‌دانیم که در این همگرایی صراحتاً آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها نقشی کاملاً تعیین‌کننده ایفا کرده‌اند.

در همین رابطه اجازه دهید سوال مشخص‌تری در رابطه با نقش اوجالان بپرسم. بسیاری از سرنگرانی یا با رویکردی انتقادی می‌پرسند چگونه رهبر حزبی که سال‌ها زندانی بوده باید به تنهایی برای سرنوشت نه فقط یک حزب بلکه یک مردم در سطح منطقه تصمیم بگیرد. شما در رابطه با نقش او به عنوان رهبری در بند چه فکر می‌کنند؟

نقش اوجالان بسیار مهم است، زیرا شخص او مسئله کورد را نمایندگی می‌کند. با نمایندگی این نقش به صورت فردی، او کل ایدئولوژی ترکیه را که بر انکار کوردستان بنا شده است، فرو می‌ریزد. ایدئولوژی‌ای که پ.ک.ک را یک سازمان جنایی و تروریستی توصیف می‌کرد و مدعی بود که کوردها وجود ندارند، یا اینکه کوردها در واقع ترک‌هایی هستند که با هویت خود بیگانه‌اند. بنابراین، برای یک ناظر غیرکورد، وضعیت کنونی بسیار شگفت‌انگیز است. در یک طرف، یک نفر قرار دارد و در طرف دیگر، یک دولت ۱۰۰ ساله با ارتش، وزارت آموزش، وزارت دادگستری و تمامی آپارات‌هایش. این رویارویی واقعاً حیرت‌انگیز است. این وضعیت نشان دهنده این است که سیاست ۱۰۰ ساله ترکیه ناکارآمد بوده است و شکست خورده است.

با این حال، هنوز سؤالات بسیاری وجود دارد، و آینده باید باز گذاشته شود. برای من، و احتمالاً برای بسیاری از کوردهای ترکیه و شاید برای بسیاری از کوردهای منطقه، مسئله اصلی روزاوا است. پرسش این است که آیا این فرایند به حفظ و تداوم روزاوا منجر خواهد شد یا خیر؟ فکر می‌کنم اگر این امر محقق شود، پس از آن، اقتدار اوجالان مورد مناقشه قرار نخواهد گرفت. و همه بازیگران کورد امروز می‌دانند که دیروز مساله کوردستان عراق بود، اکنون مساله روزاوا است. یعنی تولد دومین کوردستان. و در

اینجا، اقتدار اوجالان کارساز خواهد بود. با این حال اینکه اقتدار اوجالان امروز کارساز است و وزن نمادین او دست نخورده باقی مانده است، به هیچ وجه به این معنا نیست که می‌دانیم فردای کوردستان چگونه خواهد بود. اولاً، باید گفت پ.ک.ک فردا چگونه خواهد بود. ابتدا باید پرسیم که پ.ک.ک چه سرنوشتی خواهد داشت. پ.ک.ک چیست؟ این یک سازمان نظامی و ایدئولوژیک بسته است. اما در عین حال، پیرامون آن ده‌ها هزار نفر از روشنفکران، هنرمندان و افراد مختلف وجود دارند. شما می‌توانید یک نقاش یا یک فیلم‌ساز باشید که از نخبگان سیاسی کورد انتقاد می‌کند و در عین حال بگوید: «من هم پ.ک.ک هستم».

علاوه بر این، صدها هزار نفر هستند که هیچ ارتباط سازمانی مستقیمی با پ.ک.ک ندارند. بنابراین، پ.ک.ک ناپدید نخواهد شد. امروز تخمین زده می‌شود که پ.ک.ک بین ۱۰ تا ۱۵ هزار نیروی مسلح دارد. آیا این نیروها در طبیعت محو خواهند شد؟ یا اینکه در ساختار دیگری ادغام خواهند شد؟ هیچ‌کس، از جمله خود من، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که فردا چه اتفاقی خواهد افتاد و پ.ک.ک در جامعه‌ی کوردی پویای آینده چه جایگاهی خواهد داشت.

در مورد روژه‌لات (کوردستان ایران) هم سؤالاتی وجود دارد. امروز هیچ‌یک از بازیگران کورد در این منطقه، خوشبختانه، به مبارزه مسلحانه متوسل نشده‌اند. در سال ۲۰۲۲ (در جریان جنبش ژن، ژیان، ئازادی)، رژیم ایران با اعزام تانک‌ها و محاصره شهرها سعی کرد کنترل را به دست بگیرد، اما خوشبختانه کوردها فریب این دام را نخوردند. اما اگر فرض کنیم که رژیم ایران به شدت تضعیف شود، ممکن است سازمان‌های کوردی در ساختار نظامی خود دچار فرسودگی شوند—نه در ساختار سیاسی یا

ظرفیت نمایندگی‌شان، بلکه در بعد نظامی. ممکن است ساختارهای نظامی سازمان‌های کوردی در یک وضعیت تغییرات سیاسی به تدریج غیرضروری یا بی‌استفاده شوند. این به معنای از بین رفتن آنها به عنوان بازیگران سیاسی نیست، اما سوالی مطرح می‌شود درباره‌ی انطباق آنها با وضعیت جدید است.

بنابراین، اگر در کوردستان ترکیه یک فرایند صلح آغاز شود، دینامیک‌های آینده آن چه خواهد بود؟ مضاف بر این‌ها، من تا حدودی جهان‌بینی ایدئولوژیک اردوغان را برایتان معرفی کردم. یک پیوستگی وجود دارد که من آن را ایدئولوژی ترکیه می‌نامم. یک ایدئولوژی ترکیه‌ای وجود دارد که به سال‌های ۱۸۶۷-۱۸۷۷ برمی‌گردد، یعنی دوران عبدالحمید، دوران عقب‌نشینی از بخشی از بالکان در آن زمان. برای عبدالحمید خیلی واضح بود که «ترک بودن» اهمیت دارد. ما در این فضا قرار داریم، حالا سوال این است که آیا رژیم ترکیه می‌تواند از این ایدئولوژی خارج شود؟ هنوز به آن نقطه نرسیده‌ایم، بنابراین به همین دلیل من می‌گویم گام به گام، و در این روند گام به گام، اگر بخواهم اولویت‌بندی واقعی انجام دهم، اولویت با روزاوا است.

عبدالله اوجالان در پیام خود که روز ۲۷ فوریه از سوی احمد ترک سیاستمدار کورد قرائت شد خواستار خلع سلاح و انحلال پ.ک.ک.ک شد، با در نظر گرفتن ساختار این حزب و نیز سابقه‌ی مبارزاتی آن به عنوان یکی از بزرگترین و با نفوذترین احزاب کوردی، این پیشنهاد اوجالان تا چه اندازه قابلیت عملی شدن دارد؟ در صورت عملی شدن یا نشدن آن هر کدام از این دو حالت چه پیامدهایی برای جنبش کوردستان ترکیه خواهد داشت؟

پیامدهای این امر می‌توانند بسیار متنوع و هم مثبت و هم منفی باشند. از یک سو، جامعه کوردی بسیار پویاست، با نسلی که به‌طور مداوم در حال نوسازی خود است. در ترکیه، وقتی از نسل سیاسی صحبت می‌کنیم، منظورمان نسلی است که در ۱۹۶۸ وارد صحنه شد، سپس در ۱۹۷۸، و بعد دیگر هیچ. اما در کوردستان، نسل‌های ۱۹۶۸، ۱۹۷۸، ۱۹۸۸، ۲۰۰۸، ۲۰۱۶ و احتمالاً اکنون ۲۰۲۴-۲۰۲۵ وجود دارند. تقابلهای و تحولات بین‌نسلی، و همچنین حضور قدرتمند زنان در جنبش کوردی همیشه وجود داشته است، اما امروز این حضور بسیار قوی‌تر از گذشته است. مطالبات جامعه کوردی بسیار متنوع شده و دیگر کاملاً همگن نیست، با این هویت کوردی همچنان یک پایه مشترک میان آنهاست. اما وقتی صحبت از مطالبات اجتماعی می‌شود، تفاوت‌های آشکاری دیده می‌شود. بنابراین، در یک فضای صلح‌آمیز، جامعه کوردی می‌تواند از منابع فرهنگی و سیاسی خود استفاده کند و در سطح محلی امور خود را اداره کند—حتی اگر این وضعیت به‌طور رسمی «خودمختاری» نامیده نشود. اگر پ.ک.ک دیگر به‌عنوان یک سازمان مسلح وجود نداشته باشد، برچسب «سازمان تروریستی» که ترکیه به آن نسبت داده و اروپا هم پذیرفته است، دیگر معنایی نخواهد داشت. در چنین شرایطی، ترکیه خود را در موقعیتی دشوار خواهد یافت.

اما از سوی دیگر، اگر آمریکا کوردهای سوریه را رها کند، اگر وضعیت در روژآوا بدتر شود، و اگر سرکوب در روژهلات به اوج برسد، آینده به‌طور کلی تیره خواهد شد. به همین دلیل، نباید به دام بدبینی یا خوشبینی محض افتاد. نباید همه‌چیز را به تقدیر و سرنوشت سپرد. باید تأکید کرد که کوردها قربانی سرنوشت محتوم نیستند، بلکه می‌توانند تاریخ خود

را بسازند. آن‌ها سوژگی دارند—یعنی فرایند تبدیل شدن به یک سوژه فعال در سرنوشت خود. این سوژگی جمعی، متکثر و پیچیده است. کوردها فقط ابژه‌ای برای سرکوب نیستند؛ بلکه می‌توانند خود را بسازند. بنابراین، باید روی این جنبه بیشترین سرمایه‌گذاری را انجام داد، نه در دام بدبینی مطلق افتاد و نه فریب اردوغان یا باخچلی را خورد.

به نظر شما پیامدهای آنچه در باکور می‌گذرد چگونه می‌تواند موقعیت مبارزات کوردها در دیگر بخش‌های کوردستان مخصوصاً روژئاوا و روژه‌لات را تحت تاثیر قرار دهد؟

در مورد روژه‌لات، به هر حال، من به همه کسانی که به ایران و همچنین به ترکیه علاقه‌مند هستند توصیه می‌کنم که کتاب پاییز پدرسالار نوشته‌ی گابریل گارسیا مارکز را بخوانند. شاید قبلاً هم این کتاب را به شما توصیه کرده باشم. این رمان که در آمریکای مرکزی جریان دارد، رژیم‌ی را به تصویر می‌کشد که در حالت کما قرار دارد؛ رژیم‌ی که در حال مرگ است اما همچنان به سرکوب و اعدام ادامه می‌دهد. این دقیقاً شبیه وضعیت ایران است. فکر می‌کنم این کتاب واقعاً یک کلید توضیحی به ما می‌دهد. رژیم ایران، در واقع، مرده است، اما در عین حال، هنوز توانایی عمل و حرکت را دارد.

با این حال، ما می‌دانیم که رژیم از درون تهی شده است. چند سال پیش، خامنه‌ای گفته بود: «روزی که ما فقط یک جمهوری اسلامی شویم، غرب ما را به رسمیت خواهد شناخت. اما ما هرگز فقط یک جمهوری اسلامی نخواهیم شد، ما همیشه یک جمهوری و یک انقلاب اسلامی خواهیم بود.» امروزه، در سطح منطقه‌ای، برای رژیم بسیار دشوار است

که همچنان چنین حرفی را بزند. کدام انقلاب؟ حزب الله شکست خورده است، اسرائیل ایران را در خاک خودش تحقیر کرده است، رژیم بشار اسد سقوط کرده است. در نتیجه، رژیم ایران به شدت در تنگنا قرار دارد. البته، نمی‌توان امکان تداوم این رژیم را رد کرد. ممکن است این رژیم تا ده یا حتی پانزده سال دیگر دوام بیاورد. اما همان‌طور که رژیم شوروی در یک مقطع دچار فروپاشی داخلی شد، ممکن است چنین چیزی برای ایران هم رخ دهد. رژیم شوروی نه تنها به دلایل اقتصادی، بلکه به دلایل نزاع‌های اتیکی و فراتر از آن سقوط کرد. در نهایت، هسته‌ی مرکزی این امپراتوری دیگر قادر به متقاعد کردن خود نبود. نخبگان بولشویک روس دیگر نمی‌توانستند برای سیستم معنا تولید کنند. چرا ما این کار را انجام می‌دهیم؟

احساس می‌کنم که در ایران هم با چنین بحرانی مواجه هستیم. گاهی وقتی سخنان رئیس‌جمهور را می‌شنوم، از خود می‌پرسم که آیا او خود به این بحران معرفتی آگاه نیست؟ رژیم دیگر به موجودیت خود اعتمادی ندارد. و من معتقدم که اگر چنین بحرانی رخ دهد، پیامدهای آن برای کوردستان بسیار گسترده خواهد بود. هر آنچه که بتوانم بگویم - شما بهتر از من وضعیت را می‌شناسید - این است که در کوردستان یک پویایی بسیار قوی وجود دارد. پویایی‌ای که پنهان است، اما پنهان به معنای غیرقانونی یا مخفیانه نیست، بلکه به این معناست که شبکه‌های همبستگی، درک متقابل، گوش دادن به موسیقی با یکدیگر، گفتگو کردن، همگی بخشی از فرآیند تولید سیاست هستند.

با این حال، یک چیز نیز قطعی است: اگر فردا بحرانی جدی در ایران به وجود بیاید، بازیگران کورد باید آماده‌ی مداخله‌ی مستقیم یا غیرمستقیم

ترکیه باشند. این مسئله‌ی مهم است. در اینجا، ما با دو بُعد روبه‌رو هستیم: بُعد آذری و بُعد شیعی. چون واقعاً مشخص نیست که یک تشیع شکست‌خورده در عرصه‌ی سیاسی چگونه واکنش نشان خواهد داد. اما در اینجا، چیزی که فکر می‌کنم بسیار مهم است، تأکید بر ضرورت تبدیل شدن به یک سوژه‌ی فعال است. چرا که تبدیل شدن به یک سوژه یعنی توسعه‌ی یک سوبرکتیویته‌ی مستقل و بینادهنی، زیرا سوبرکتیویته‌ی کوردی نمی‌تواند چند وجهی نباشد. اگرچه این سوبرکتیویته باید به توانمندسازی نیز ترجمه شود.

در همین رابطه پرسش مهمی که طرح می‌شود این است که سوژه‌های رهایی بخش در ایران و ترکیه چه گروه‌هایی هستند که می‌توانند ایده‌های دموکراتیک جمعی را نمایندگی کنند؟ در ایران این سوژه‌های رهایی بخش ملیت‌های تحت ستم به‌ویژه کوردها - هستند که پیشینه‌ی مبارزاتی قوی هم دارند، همچنین بلوچ‌ها و زنان به واسطه مقاومتی که در برابر سرکوب سیستماتیک کرده‌اند. احتمالاً اخیر و در جریان جشن نوروز شاهد رویدادهای ارومیه بوده باشید، اینکه گروهی از پان‌ترک‌ها با چماق به خیابان آمدند و علیه کوردها شعارهای فاشیستی سردادند. پرسشی که طرح می‌شود این است که در شرایطی که در جامعه‌ی تورک و آذری ایران بدلیل نبود جنبش سیاسی و اجتماعی پویا که بتواند ایده‌های دموکراتیک را نمایندگی کند، و نیز ادغام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عمیق آنها در ساختار دولت در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد؟ کوردها باید در این وضعیت چگونه عمل کنند؟

فکر می‌کنم باید بسیار محتاط بود. ایران باید سکولاریزه شود. سکولاریزه شدن ایران یعنی چه؟ یعنی خارج کردن دین از دولت. و من معتقدم

که رابطه‌ی میان آذری‌ها و حکومت مرکزی از طریق تشیع برقرار شده است. این رابطه نه از زمان انقلاب اسلامی، بلکه از پیش از آن وجود داشته است. در نتیجه، فکر می‌کنم که باید تأکید کرد که در ایرانِ فردا، مفهوم فرامذهبی بودن باید در مرکز سکولاریسم قرار گیرد. به این معنا که مذاهب نباید مبنای ساختار دولت یا ساختار امپراتوری تلقی شوند. از این دیدگاه، ایران به یک آموزش دموکراتیک نیاز خواهد داشت. و در این آموزش دموکراتیک، کوردها نقشی کلیدی ایفا خواهند کرد. اما در نهایت، ممکن است در آینده با شرایطی روبه‌رو شویم که دیگر کلمات و گفتگوها به‌تنهایی کافی نباشند.

